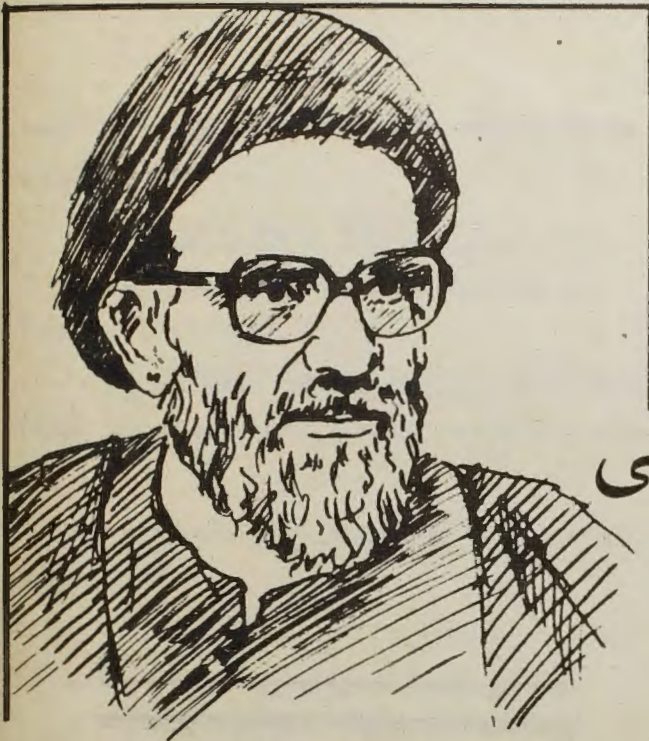


# گفتگو با دانشمند محقق

## کتابشناس سختکوش

### دکتر سید محمد باقر حجتی



ابوالحسن شعرانی و دیگران فرا گرفت و فقه و اصول و خارج را نزد اساتید بزرگ تهران تحصیل کرد. رویهمرفته مدت تحصیلات حوزوی دکتر حجتی بیش از نوزده سال بدون وقفه ادامه یافت. در خلال تحصیلات دینی به اخذ گواهی مدرسی از وزارت فرهنگ سابق در سال ۱۳۳۴ ه. ق. توفیق یافت و در سال ۱۳۳۷ ه. ش. در رشته منقول (فقه و مبانی حقوق اسلامی) به اخذ درجه لیسانس، و در علوم تربیتی به دریافت گواهینامه تربیتی نایل آمد، و سرانجام در سال ۱۳۴۶ ه. ش. در رشته معقول (حکمت و فلسفه اسلامی) با احراز مقام اول، درجه دکترا دریافت کرد و دو سال پیش از آن؛ یعنی، در سال ۱۳۴۴، تدریس خود را در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، آغاز نمود. هم اکنون با سابقه حدود سی سال تحقیق و تدریس در دانشگاه تهران، با سمت استادی، در این دانشگاه سرگرم کارهای آموزشی و پژوهشی می باشد.

آنچه در پی می آید حاصل گفتگویی است که دست اندرکاران مجله با حضرت استاد داشته اند استاد از سر تواضع علمی و با گشاده رویی ویژه خویش به سؤالات پاسخ گفته اند. ضمن سپاس از آن بزرگوار و آرزوی توفیق و طول عمر، یادآوری می کنیم که مصاحبه پس از تنظیم به رؤیت حضرت استاد رسیده و تا حدودی بازنویسی شده است.

آینه پژوهش

دکتر سید محمد باقر حجتی فرزند مرحوم حجة الاسلام والمسلمین سید محمد حجتی و حفید، آیه الله العظمی سید محمد باقر حجتی طبرسی ملامحلی به سال ۱۳۱۱ هجری شمسی از بیت علم و روحانیت در شهرستان بابل زاده شد. و پس از گذراندن چندسالی از تحصیلات ابتدایی برای ورود به تحصیلات دینی و درس حوزوی وارد مدرسه صدر همان شهرستان شد و در این مدرسه تا سال ۱۳۳۰ ه. ش به تحصیلات دینی خود ادامه داد و محضر اساتیدی را در این شهر برای فرا گرفتن علوم عربیت و قرآنت و تجوید و فقه و اصول درک کرد که از آن جمله اند: والد گرامی او، و حضرات حجج اسلام حاج شیخ علی موحد، حاج محمد محقق بهشتی، حاج نجف فاضل استرآبادی، حاج سید حبیب الله غروی، علیجان طبری، عارفی و چندتن دیگر که مرحوم موحد در میان این جمع از بیان و کارایی جالبی در امر تدریس و از تقوی و پارسایی شگرفی برخوردار بود (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین).

دکتر حجتی در اردیبهشت ۱۳۳۰ ه. ش. برای ادامه تحصیلات دینی و حوزوی عازم تهران شد. و با پذیرفته شدن در امتحان ورودی رسماً به تحصیلات خود در مدرسه مروی تهران ادامه داد و تا پایان سال ۱۳۴۲ ه. ش. به تحصیل در این مدرسه اهتمام می ورزید، و در خلال آن برای طلاب این مدرسه اشارات شیخ و مطول، و مکاسب را نیز تدریس می کرد و بطور مداوم مدت دو دوازده سال منطق و فلسفه را نزد اساتیدی چون آیه الله علامه شهید مطهری و آیه الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، و آیه الله میرزا

مجله: درباره آثاری که از شما تا کنون به طبع رسیده و منتشر شده است توضیحی کوتاه بیان کنید.

استاد: کلیه آثاری که از اینجانب به طبع رسیده و منتشر شده اند، به چند دسته تقسیم می شوند:

۱- فهرست نویسی برای نسخه های خطی  
که در این کار از سابقه ای دیرینه برخوردارم. فهرستهایی که تا کنون برای نسخه های خطی نگاشته ام عبارتند از:

الف- فهرست نسخه های خطی و عکسی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، که در دو بخش فارسی و عربی، به ترتیب حروف تهجی، در دو مجلد، یکی در سال ۱۳۴۵ ه. ش. و دیگری در سال ۱۳۴۸ ه. ش. توسط انتشارات دانشگاه تهران چاپ و منتشر شده اند.

ب- فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملک-وابسته به آستان قدس رضوی- که تا به حال پنج مجلد از آن به چاپ رسیده و عمده کار مربوط به فهرست این کتابخانه، توسط اینجانب و آقای احمد منزوی- که هم اکنون در هند به سر می برند- انجام گرفت و متأسفانه نام افراد دیگری به عنوان مؤلف و ناظر، در پشت جلد آن یاد شده که هیچ نقشی در تألیف و نگارش آن نداشته اند و فقط طرف قرارداد برای فهرست بوده اند.

یادآور می شود که از چندین سال قبل تا کنون فرصتهای بسیار گسترده و دور و درازی را در اختیار تدوین فهرست موضوعی نسخه های خطی عربی ایران قرار داده ام که گزارش مربوط به آن در بخش دیگری از مجله آمده است.

۲- علوم قرآنی  
بخش عمده کوششهای علمی من در اختیار قرآن قرار دارد که زمینه آن نخست با تدریس علوم قرآنی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران فراهم آمده، و علیرغم آنکه در حوزه و دانشگاه، سالیانی دراز را صرف درس و مطالعه فقه و اصول و فلسفه نمودم، و از کارایی و تخصص در این زمینه ها بهره مند بودم به رئیس دانشکده وقت (در حدود سال ۱۳۴۶ ه. ش.) پیشنهاد کردم تدریس را به علم قرآنی محدود سازم، و همه سوابق علمی در سایر مواضع را به دست فراموشی سپارم. پیشنهادم مورد قبول

واقع شد، و در کنار تدریس ترجمه و قرائت و یا تفسیر قرآن، درس دیگری به نام «تاریخ قرآن» مطرح ساختم که به صورت یکی از مواد درسی مورد تأیید قرار گرفت. برای آغاز کردن به تدریس آن، نخست کتاب تاریخ قرآن مرحوم ابو عبدالله زنجانی را مورد استفاده قرار می دادیم، لکن به خاطر فشردگی و اختصار مُخَلّ و قَلت تنوع موضوعات مربوط به تاریخ قرآن در این کتاب، یادداشتهایی در تاریخ قرآن فراهم آوردم که در آغاز به صورت جزوه درسی، و سرانجام به صورت کتابی تحت عنوان «پژوهشی در تاریخ قرآن کریم» در سال ۱۳۵۸ ه. ش. طبع آن آغاز شد که چاپ پنجم آن هم اکنون در دسترس علاقمندان قرار دارد.

از آنجا که مطالب مربوط به تاریخ قرآن به طور عموم در همه کتابها نیاز به بازسازی دارد و منابعی که در این زمینه از دیرباز یعنی از قرون اولیه اسلام تا کنون نوشته شده با مطالبی نادرست آمیخته است نه تنها کتابم بلکه همه کتابهای مربوط به تاریخ قرآن و احیاناً علوم قرآنی دیگر نیاز به جبران خلل دارد و می باید در همه آنها تجدیدنظری دگرگون ساز صورت گیرد. مطالعات چندین ساله ام مرا به این مقال گویا است، و نمونه ای از این تجدیدنظر را می توانند علاقه مندان در مقاله مندرج در «مجموعه مقالات و سخنرانیهای نخستین کنفرانس علوم و مفاهیم قرآن کریم» چاپ دارالقرآن الکریم قم مطالعه کنند که چه نادرستیهایی در تاریخ قرآن و بسیاری از علوم دیگر مربوط به قرآن راه یافته است.

مجموع آثار منتشر شده ام در علوم قرآنی- علاوه بر «تاریخ قرآن» به حدود ۲۷ عنوان کتاب و رساله و مقاله می رسد که از جمله آنها است کتابهای: «اسباب النزول»، «تاریخ قرائت قرآن کریم»، تفسیر شطری از سوره واقعه «ابن عباس و مکانته فی التفسیر» به عربی، «میثاق در قرآن»، «تفسیر کاشف» در چهار مجلد که دو کتاب اخیر با همکاری آقای بی آزار شیرازی نگارش شده، نمی ازیم اسرار قرآن کریم»، «در آمدی به اهداف سوره های قرآن کریم» و جز آنها که فقط سه اثر از آثار یاد شده ترجمه اند و بقیه به صورت تألیف تدوین شده اند.

علاوه بر کتب یاد شده مقالات متعدد دیگر راجع به علوم قرآن نگاشتم که مانند کتابهای مذکور همگی به طبع رسیده اند و راجع برخی از آنها نیز بر اثر اصرار علاقه مندان به تجدید طبع

انها ناگزیر شدم.

تحقیقاتم درباره علوم قرآنی به آثاری که متذکر شدم محدود نیست، یادداشتهای فراوانی درباره تناسب آیات و سوره و تقدیم و تأخیر آیات، و اقسام و امثال قرآن و عدم تحریف قرآن و تجوید قرآن و ناسخ و منسوخ قرآن و امثال آنها را تا کنون به صورت کتابهایی مستقل تدوین کردم که اگر خداوند توفیق تجدید نظر در آنها را به این بنده ارزانی دارد به طبع آنها اقدام خواهد شد ان شاء الله.

### ۳- علوم تربیتی و روانشناسی

تحقیق درباره آن به تدوین رساله دکتری ام آغاز شد، رساله ام که سرشار از مسائل فلسفی بود، و با درجه ممتاز مورد تأیید شورای و هیأت داوری و ارزیابی رساله ها قرار گرفت و از آن دفاع به عمل آمد.

با اینکه با درجه ممتاز مورد پذیرش واقع شده بود این درجه را در خور آن نمی دانستم و احساس می کردم رساله مذکور نیاز به کار بیشتری دارد تا شایسته دریافت عنوان ممتاز گردد، علاوه بر این رساله های ممتاز را طبق ضوابط دانشگاهی در آنروزها در انتشارات دانشگاه تهران به چاپ می رساندند، لکن من آنرا برای چاپ شایسته نمی دانستم؛ لذا درخواست کردم درجه آنرا تا حد «بسیار خوب» تنزل دهند تا به چاپ آن اقدام نکرده. این رساله با حذف مسائل فلسفی و قایل فهم توده مردم و تجدید نظری عبارانه بر روی آن، در اختیار مرحوم حجة الاسلام شهید باهنر (رضوان الله تعالی علیه) قرار گرفت و چاپ مجلد اول آن در دفتر نشر فرهنگ اسلامی به سال ۱۳۴۷ هـ. ش و نیز مجلد دوم آن در ۱۳۴۹ هـ. ش تحت عنوان «اسلام و تعلیم و تربیت» در دو بخش تربیت و تعلیم انجام گرفت و تا کنون بیش از ده بار طبع آنها تجدید شده است.

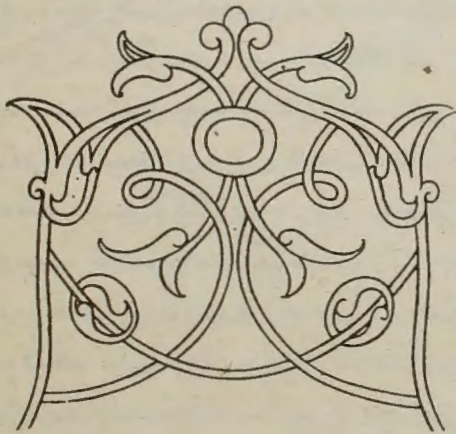
در بخش مربوط به تعلیم و تربیت کتابهایی را بر اثر اصرار و پافشاری دوستان تألیف و یا ترجمه کردم که عبارتند از: «آداب تعلیم و تعلم در اسلام» - ترجمه گزارش گونه «منیة المرید شهید ثانی»، «سه مقاله پیرامون مسائل تربیتی اسلام»، «گامی فراسوی روانشناسی اسلامی»، «روانشناسی از دیدگاه غزالی و دانشمندان اسلامی» در دو مجلد، «اسلام در کنار داغدیدگان» - ترجمه «مسکن الفوائد» شهید ثانی و جز آنها. در زمینه تعلیم و تربیت مقالات متعدد دیگری نگاشتم که در

مجلات علمی و نشریه ها به طبع رسیده اند.

### ۴- کتب دیگر

کتابی تحت عنوان «قائمی حکیم و عارف و احوال و آثار او» فراهم آوردم که پاره ای از آثار این دانشمند بزرگ و گمنام را در آن به چاپ رسانده و مقدمه ای ممتع درباره احوال و آثار و افکار او نگاشتم. کتاب دیگری از علامه محمد حسین مظفر تحت عنوان «تاریخ الشیعه» از عربی به فارسی برگرداندم که اخیراً به طبع رسیده است.

تا کنون مقالات و کتابهای دیگری در موضوعات تاریخی، ادبی، فلسفی، اجتماعی و جز آنها نوشتم که پاره ای از آنها به صورت مستقل، و پاره ای دیگر در مجموعه ها به طبع رسیده اند.



مجله: در طول کارهای تحقیقی خویش چه دست آوردها و تجربیاتی داشتید؟

در طول کار چندین ساله ام - که با مشکلات و مصائب و مصاعب عظیمی در مسائل شخصی و فردی و احیاناً اجتماعی روبه رو بوده ام - تجربیاتی کسب کردم و به نتایجی رسیدم که به علت ضعف مزاج و سالمندی، وقت بهره برداری از آنها از دستم رفته شد، لکن شاید دیگران را سودمند افتد؛ آری به این نتیجه رسیدم که:

□ فعالیت های علمی و پژوهشها باید مؤسس بر پایه نیازهای واقعی و عینی جامعه و مجموعه هایی از افرادی باشد که جامعه بدانها طبقه بندی شده اند. اگر کارها و کوششهای علمی بر اساس چنین بنیادی صورت گیرد بازدهی آن برکت و فزونی یافته و سود فراوانتری را عائد مردم خواهد ساخت. علاوه بر این قهرآ کوششهای علمی با توجه به این امر، رده بندی شده و عادلانه در میان افراد متخصص توزیع خواهد شد، و مساعی و

فرصتهای زندگانی متخصصان در علوم هدر نخواهد رفت، و کوششهای علمی افراد در جای مناسب خود مصروف خواهد گشت.

فی المثل در یک جامعه دینی مطالعات کلامی و بررسیهای عمیق و حساب شده در اصول عقائد از نیازهای اولیه به شمار است. هم اکنون در اذهان نوجوانان و جوانان و یا سالمندان جامعه ما سوالاتی راجع به اصول عقائد مطرح است که چون در آثار موجود پاسخهای قانع کننده‌ای برای آن نمی‌یابند خویشتن را در برابر بن‌بستی آزارنده احساس میکنند. و لذا باید حوزه و دانشگاه در اینگونه موضوعات که در فاز نیاز جامعه کنونی ما قرار دارند - بصورت جدی و سنجیده و برهانی و عقل و دنیا پسند - بکوشند، و در برابر عقاید زلال و پاک اسلامی سدی در مقابل یورش افکار و آراء نادرست فرهنگهای بیگانه تهیه بینند و هم چنین در سایر مسائل دیگر که آثار موجود نمیتواند پاسخگوی اذهان جوان و فعال مردم جامعه انقلابی ما باشد.

□ رشته‌های تحقیقی باید اختصاصی‌تر انجام گیرد. هر قدر که هر رشته‌ای تخصصی‌تر باشد عوائد سودمند آن بیشتر و پرارزش‌تر خواهد بود. باید پس از ایجاد آمادگی تحقیق و کاوش حقیقت در محققان، رشته‌ها تخصصی گردند، و حتی رشته‌های تخصصی اختصاصی‌تر و محدودتر شوند. در حوزه‌های علمی آنانکه خویشتن را به حق در مسیر اجتهاد و افتاء می‌بینند و امید نیل به اجتهاد را حقاً در خود احساس میکنند این راه را تا پایان خود طی نمایند، وگرنه سرمایه‌گذاری عمر در جهتی که فرد را به هدف نمی‌رساند چندان معقول نیست؛ و لذا طلاب عزیزی که می‌دانند وصول به مقام اجتهاد و افتاء برای آنان میسر نیست استعداد و ذوق و سلیقه و فرصت خود را می‌باید - پس از آنکه در علوم آلی و ابزاری و تا حدودی در فقه و اصول و فلسفه طرفی بستند - در اختیاریکی از علوم قرار دهند که میتوانند نیازهای جامعه اسلامی را در شؤون گوناگون پاسخگو باشند. علوم آلی و ابزاری از قبیل عربیت و منطق و امثال آنرا باید در حدی که بتوان از رهگذر آنها وارد درسها و مطالعاتی تخصصی شد فرا گرفت و لذا توغل در اینگونه علوم - که باید آنها را صرفاً به عنوان وسائط و وسائل رسیدن به هدف تلقی کرد - نه تنها درست نیست؛ بلکه سخت نامعقول است. این کار عموماً باید در مراکز علمی، و به ویژه در حوزه‌های علمی مورد توجه قرار گیرد. این

بنده از اینکه می‌بینم - با وجود امکانات برای کسب تخصص - عمرم سپری گشته و نتوانستم با وجود پرکاری به تخصصی دلخواه دست یابم شدیداً افسرده‌ام، متأسفم از اینکه بیش از بیست و هشت سال تحصیل مداوم در حوزه و دانشگاه، و فعالیت‌های جانکاه برای کسب علم، تخصصی سودمند به خود و به دیگران در خویشتن به هم نرساندم و یک کار درست و عمیق و ماندگار و سازنده انجام نداده‌ام من که هرگز از مطالعه و تحقیق در طول پنجاه سال دست نهدام، و بیکاری کمتر در سراسر این مدت در زندگانیم دیده میشود مع الوصف به علت پراکنده کاری که بخشی از آن نتیجه درخواست و پافشاری دیگران بود آنگونه که میخواستم توفیقی نصیب نگشت، و حتی پس از آنکه حدود بیست و اندی سال قبل شوقی در من نسبت به علوم قرآنی پدید آمد، و می‌بایست منحصرأ در آنها به مطالعه و تحقیق می‌پرداختم - احیاناً از باب ضرورت، و در واقع بر اثر غفلت به کارهای دیگر کشانده شدم و مالاً کوششهایم علیرغم جهد کافی و اهتمام شدید به مطالعه و تحقیق، آنچنانکه شاید باید به اهداف دلخواهم بارور نگشت.

□ باید دیگران این باور را چون این بنده در خود بارور سازند که اخلاص و پاکی و زلالی قصد و هدف پویائی از رضای الهی در تحقیقات علمی از عوامل مؤثر در کامیابی است. دلسوخته علم و دانش می‌تواند به گونه‌ای سریع و غیرقابل انتظار و بسیار خوش آیند خود را به اهداف علمی نزدیک بیند ما طلاب و دانشجویان اگر جویای مقامات عالیة علمی هستیم هرگز نباید اهداف بلند و پاکیزه خود را با هیچگونه شوائبی مادی و انتفاعی بیالائیم، ریشه ناکامیهای علمی را باید در ناخالصی اهداف جستجو کرد. تجربه‌ای که تاحدی به من عبرت آموخت برایتان بازگویی کنم:

«دانشجوی متدین و دلسوخته در اوائل انقلاب اسلامی به این بنده ضعیف مراجعه کرد و با پافشاری عجیبی از من می‌خواست هر چه زودتر کتابی را ظرف سه ماه در زمینه یکی از علوم انسانی که ریشه در نصوص اسلامی داشته باشد - تدوین نمایم. انگیزه او شدت علاقه وی به اسلام و انقلاب اسلامی بود، و اظهار می‌داشت مؤسسات آموزشی ما کتاب اسلامی در زمینه این موضوع در اختیار ندارند و این کمبود دانشجویان متدین را در برابر دیگران سخت می‌آزارد.

پیدا است مدت سه یا چهار ماه برای تدوین یک کتاب و حتی یک جزوه درسی دانشگاهی برای این بی بضاعت امکان پذیر نمی نمود. سرانجام اصرار و الحاح غیر قابل وصف این دانشجو که تا سرحد گریستن پیش رفته بود مرا ناگزیر ساخت به خواسته او پاسخ مثبت دهم. با اینکه تخصص کافی در زمینه موضوع پیشنهادی او نداشتم ولی چون واقعاً شعله های گدازنده قلب سوخته او برای اسلام و انقلاب، قلب مرا نیز گداخت محیط فراغ و غربت ولوی را در ایام تعطیلات تابستانی در خانه ام ساز کردم و اهل و عیال را دو سه ماه به مسافرت فرستادم، و شبانه روز از سر دلسوختگی و آمیزه ای از اخلاص ظرف مدت سه تا چهار ماه بدون وقفه و کمترین استراحت کوشیدم، و ترجمه و شرح کتابی از قدماء را با وضع نسبتاً بدیعی در این مدت به پایان رساندم. پس از پایان کار از پیشرفت در نگارش و سهولت دسترسی به مآخذ لازم، و به کار بردن تعبیراتی نسبتاً خوش آیند در شگفت ماندم؛ و به این نتیجه رسیدم که اندکی اخلاص چگونه می تواند عقده ها را گشوده و ناهمواریها را هموار و آسان گرداند. کتاب یاد شده نه تنها این بنده گمنام و کم بضاعت را نه آنگونه که در خور هستیم میان افرادی از علاقه مندان به آثار اسلامی از خمبول به در آورد؛ بلکه تقدیرهای فراوانی را به سویم سرازیر ساخت که هم اکنون مزبور در اکثر مراکز علمی و خانه ها با تیراژ بسیار وسیعی جای خود را باز کرده است. از سوی دیگر باید اعتراف کنم کمبود اخلاص در تدوین کتابی دیگر آنچنان مرا در کلافی سردرگم گرفتار ساخت که برای یافتن روایتی در یکی از جوامع حدیثی، همه مجلدات آنرا تورق نمودم؛ ولی دید گانم گویا از رؤیت آن روایت در آن کتاب از کار افتاده بود. توصیه من این است که ما باید در کارهای علمی از هرگونه نفعی جز رضای الهی چشم بپوشیم، اسم و رسم و شوائب دنیاوی را در کوششهای خویش راه ندهیم؛ آنگاه خواهیم دید امدادهای غیبی چگونه به سراغ ما آمده و همه موانع را از سر راه برمی دارد، و باید باور کنیم ناخالصی در قصدونیت چه ناکامیها و مصائب و مصاعبی به بار می آورد.



مجله: در تحقیقاتان با چه مشکلاتی مواجه بودید، و به طور کلی فضای تحقیقی جامعه محققان با چه مشکلاتی روبه رو است؟

بنده مشکلی که خیلی عمده و اساسی باشد و یا به خود بنده مربوط نباشد نداشتم. اصولاً بزرگترین مشکل در زندگانی من رسیدگی به مسائل روزمره زندگی است، قهرماً هر فردی با این مشکل روبرو است، ولی برای من بسیار سنگین بوده و هست که فرصت خود را در اختیار اینگونه کارها قرار دهم و شاید اینگونه مصائب حیاتی، کوششهایم را تا حدودی عقیم ساخت. یقیناً این امر بزرگترین مانع برای پربار بودن کارهای تحقیقی و علمی است و تمرکز قوای فکری را در جهت مطالعات دقیق از هم می پاشد و دلزدگی و دلسردی را در امر تحقیق موجب می گردد. بزرگان گفته اند: باید تمام هم و غم و سراسر نیرو و مساعی خویش را در اختیار علم قرار دهی تا علم، بخشی از خود را در اختیار تو نهد.

اما در مورد مشکل تحقیقات محققان باید عرض کنم:

□ گمنامی محققان مخلص و کم توجهی نسبت به آنها را باید یکی از عوامل رکود تحقیق و عدم پیشرفت آن و دلزدگی و دلسردی آنها دانست. هر انسانی در هر مقام و منصب به تثبیت دیگران و دلگرمی و شوق برانگیزی در پیشرفت کارها و استقامت در آن نیازمند است، نزول تدریجی قرآن کریم به خاطر آن بود که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در پیشبرد دعوت خود در برابر موانعی که بر سر راه آن ایجاد می کردند استقامت ورزیده و به کار خود دلگرم باشد و همواره احساس کند در ارتباط با قدرتی قاهر و حامی خود به سر می برد: (وقال الذین كفروا لولا نزل القرآن جملة واحدة كذلك لثبتت به فؤادك ورتلناه ترتیلاً) باید محققانی چیره دست و کوشا که دار و دسته ای در پیرامون خود ندارند مورد شناسائی و تأیید دلگرم کننده قرار گیرند، و جامعه آنگونه که شاید و باید از وجود آنها بهره مند گردد؛ و در رفع مشکلات آنها اقدام جدی و مؤثر به عمل آید، مشکلاتی که توده مردم در زندگانی روزمره خود بدانها دچارند. باید زمینه ای فراهم گردد که پراکندگی فکری و دلهره ها و اضطرابها مادی از فضای زندگانی آنان رخت بریندد؛ چون اینگونه مشکلات علاوه بر اینکه محصول کوششهای علمی آنها را تنزل می دهد عیب و نقصهای کارشان

را فزاینده می سازد. اگر محققى دل در گرو غیر علم قرار دهد بی تردید کارش بی مایه و سرشار از نقص خواهد بود.

به همین دلیل است که در کشورهای پیشرفته محققان را با چنین مشکلاتی روبه رونی بینید و در آنجاها همه موانع تحقیق و عوامل مخل به مطالعات علمی را از سر راه محققان برداشته اند، و از دیرباز به این حقیقت رسیدند که تحقیق و پژوهش با خاطری پریشان و افکاری به این سو و آنسو پرکشیده، و اندیشه در گرو غیر علم سازگار نیست.

□ مشکلات به دست آوردن منابع تحقیق را نیز باید بر مشکلات دیگر افزود، احیاناً پاره ای از منابع مورد نیاز محققان واقعی به مناسباتی احیاناً در اختیار نا اهل و وابسته به اهل و قوم و قبیله قرار می گیرد. متأسفانه یک محقق علاقه مند به تحقیق فرصتهای گرانبهای خود را در ظرف مدتی طولانی برای یافتن مآخذ مورد نیاز خود قرار می دهد که احیاناً در کاوش از یافتن این منابع و مآلاً از کاوش در موضوع مورد تحقیق خود نومید می گردد.

□ عدم اطلاع محققان از کار یکدیگر موجب تکرار کارها و هدر رفتن عمر و تلف شدن بیودجه ها و اموال شده و احیاناً از درگیریهای مبتذل سر بر می آورد، چه بسا ممکن است یک کار تحقیقی را چند نفر و یا چند مؤسسه در یک محیط محدود و یا جامعه انجام دهند. که انجام می دهند، و چون از کار یکدیگر آگاه نیستند محصول کار همه آنها ناقص و کم مایه می نماید و یا حداکثر کاریک نفر و یا یک مؤسسه ای ممکن است با ارزش و مفید باشد، و کار دیگران تکراری ناقص از آن کار مفید که نتیجه ضایع شدن عمر و هدر رفتن مال و ثروت شخصی و یا بیت المال خواهد بود.

نوشته های کم مایه - که به علت سرو کار داشتن پاره ای از محققان با مشاغل متنوع و حرص و علاقه آنان به کارهای گوناگون فضای تحقیقات ما را می آلود. از ضایعه هائی است که نمی توان از آنها چشم پوشید. نوشته های سطحی و کم محتوی و خالی از دقت لازم آسیب بزرگی است بر پیکر تحقیق. بنده معتقدم یک مقاله کوتاه و کارساز و پخته و مفید دست کم به دو یا سه ماه صرف وقت مداوم - و بدون اشتغال به کاری دیگر - نیازمند است؛ مقاله ای که ظرف چند ساعت و یا چند روز توأم با اشتغال به کارهائی دیگر به ثمر می رسد و در

کنگره ها و یا سمینارها و یا نشریات عرضه می شد میوه کالی است که هاضمه افکار و اندیشه ها را از کار انداخته و هیچ دردی را دوا نمی کند؛ بلکه درد افزا و اختلال آفرین است؛ لذا مقاله های سمینارها و کنگره ها و یا نشریه ها بیش از یک دهم آنها قابل عرضه نیستند. باید در سمینارها از متخصصانی فارغ از هرگونه مشاغلی جز تحقیق و افرادی کار آمد بهره گرفت نه از جامع العلومها و کسانی که هرگونه فرصت تحقیق از دست آنان ر بوده شده است. اگر به این نکته عنایت شود مجامع علمی یاد شده می توانند گرهها را از مشکلات گشوده؛ و دردهائی را که محیط علم را در شکنجه خویش می آزارد درمان کند.

اینها نموداری از دورنمای مشکلاتی است که در دنیای تحقیق انسانها دوستدار علم را افسرده می سازد که اگر این مشکلات تقلیل نیابد و یا از میان بر نخیزد انتظار تحقیقاتی مشکل گشا و درمانگر از محققان کم لطفی نسبت به آنها است؛ بلکه در اینصورت باید اجباراً از امثال محمد فؤاد سزگین ها بهره گرفته و از آنها انتظار داشته باشیم که در فرانکفورت آلمان کاری شایسته تحقیق را به ما عرضه کند. کارهای افرادی از این دست بیشتر مدیون امکانات و تشکیلات خساب شده است که توانست اثر شگرفی به نام «تاریخ التراث العربی [الاسلامی]» را در ده مجلد به زبان آلمانی به ثمر رساند که ترجمه آنها به فارسی و یا عربی به دهها مجلد خواهد رسید؛ وی اساس کار خود را بر مبنای ترتیب تاریخی قرار داده و تاکنون به قرن چهارم رسیده، و این کتاب یکی از مصادر با ارزش در مآخذ شناسی علوم اسلامی است. علت پیشرفت او در دیار بیگانه از اسلام تشکیلاتی سنجیده است که برای تحقیقات او فراهم آوردند و فرصت فارغی را برای مطالعات او آماده ساختند.



مجله: در تحقیقات، شیوه فردی را توصیه می کنید و یا جمعی را؟ این بنده کار دسته جمعی را توصیه می کنم. بی تردید سنگ گرانی را که بنده به تنهائی از برداشتن آن ناتوانم به مدد عده دیگر - بدون اینکه این سنگ آسیب بیند و یا خودم دچار ضایعه شوم - به آسانی از جا برمی دارم. اصولاً اگر بخواهیم محصول

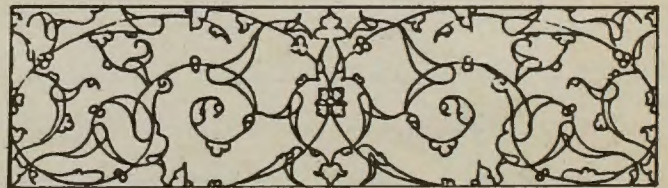
ترجمه آن برای فارسی زبان با متن اصلی آن درسودرسانی تفاوتی ندارد و یا بر مراتب جهل می افزاید. و یا اینکه در برابر تألیفی کامل المعیار در موضوع خاصی، تألیفی صورت می گیرد که نقائص و نواقص در آن زیاد است. و به همین سان در کارهای بزرگ پژوهشی ممکن است این ضایعه غیرقابل اغماض پدید آید. وجود چنین مرکز و سازمان موجب خواهد شد محققان و نیز مؤسسات تحقیقاتی در جریان کاری یکدیگر قرار گرفته و همکاری موثری را میان آنها به ثمر رساند تا محصولی غنی تر ارائه دهند و از هدر رفتن بودجه های تحقیقاتی جلوگیری شود.

دو پیشنهاد در اینجا به ذهنم خطور کرده: یکی تأسیس شهرهای دانشگاهی است، در اکثر کشورهایی که توانستند در تحقیقات متنوع اعم از علوم انسانی، فنی و تکنیکی و جز آنها به پیشرفتهای قابل توجهی دست یابند، و در مشکلات مربوط به آنها مسلط گردند دارای شهرهایی هستند تقریباً صرفاً دانشگاهی که در درون این شهر همه وسائلی که برای مراکز علمی آنها ضروری است در دسترس قرار دارد، و همه آنها را در اختیار محققان و دانشجویان قرار می دهند، به گونه ای که آنان برای دستیابی به منابع ناگزیر به جابجائی از این شهر به آن شهر و سفر، و نتیجتاً هدر رفتن فرصت نیستند، و تا توانستند از سیستم تمرکز استفاده کرده و منابع تحقیقاتی مناسب را در یکجا متمرکز ساختند، شهری که جمعیت آنرا اساتید و دانش جویان و خانواده آنها و پرسنل و مراکز علمی و خدمات مربوط به آنها تشکیل می دهد و علماء و دانشجویان دور از هر غوغائی سرگرم مطالعات بوده در محیطی مناسب به سر می برند، و همه نوع خدمات شهری در آنجا وجود دارد، ساکنان آن - که اغلب اساتید و کارمندان و دانشجویان و نیروهای مورد نیاز افراد دانشگاهی هستند - با علم و مطالعات علمی و فضائی از تحقیقات انس برقرار می سازند و بدان خومی گیرند.

دیگر تمرکز نسبی منابع علمی، بویژه کتب و بالأخص نسخه های خطی و یا تمرکز تصویر آنها در یک نقطه از مملکت است تا محققان در علوم مختلف انسانی و اسلامی برای یافتن مطلوب خود آواره این دیار و آن دیار نباشند، و در وقت و فرصت محققان صرفه جوئی شود، و حتی از هدر رفتن بسیاری از میراث گرانبهای ما به خاطر نظارت دقیق و متمرکز صیانت گردد.

کار تحقیقاتی ما مرغوب و فزاینده گردد و در سطحی عالی به ثمر رسد باید برای برداشت چنین محصولی دسته جمعی کار کنیم که «یدالله مع الجماعه». علاوه بر این با چنین روشی می توان از کارهای تکراری و بی ثمری پیشگیری کرد؛ کارهای بزرگ و سنگین در شرائطی به انجام می رسد که همیاری جمعی توانمند آنرا بر دوش کشد و از حالت تکروری به درآید. البته معنی این سخن چنین نیست که فرد در لحظاتی به دور از دیگران و ساعاتی که ناگزیر می باید در تنهایی به سربرد کار فردی انجام ندهد؛ و بیکار بماند، لکن باید کار دسته جمعی را اصل قرار داد و ساعات فراغ از کار جمعی را در اختیار تحقیقات فردی نهاد.

کار جمعی را می توان از این نقطه آغاز کرد که از شهرت طلبی و نام جوئی پرهیزیم و روحیه ایثار و خود گذشتگی را در میان خود راه داده و با آغوشی باز از آن استقبال کنیم. در غیر اینصورت جامعه از آرمانهای پژوهشی و تحقیقاتی عمیق و سودمند محروم خواهد ماند.



مجله: نظر شما در مورد تأسیس سازمان تحقیقی و اطلاع رسانی که بتواند میان محققان و مؤسسات تحقیقی ارتباط برقرار سازد چیست؟

این نوع سازمان از تشکیلاتی است که در شماری از ممالک وجود دارد و ما هم باید داشته باشیم، یعنی باید مرکزی تأسیس شود تا هرگونه تحقیقاتی که در سراسر ایران انجام می گیرد به آن مرکز گزارش گردد و اطلاعات واصله به سایر مؤسسات تحقیقاتی انتقال یابد، و در نتیجه از تکرار بی فائده کارها پیشگیری به عمل آید و یا از کارهای تحقیقی یکدیگر سودمند گردند. بارها دیده ایم در یک زمینه و موضع علمی دویا چند کتاب تألیف و یا کتابهایی ترجمه می شود، در حالی یا اساساً به هیچوجه تألیف و یا ترجمه آنها مورد نیاز نیست، و یا اینکه عبارت و محتوای کتاب دارای کیفیت خاصی است که



مجله: چه زمینه‌ای را نیازمند تحقیق می‌دانید و چه پیشنهادی در این مورد دارید؟

در پاسخ به این سؤال تمهید مقدمه‌ای سزا به نظر می‌رسد، و آن اینکه در جامعه ما انقلابی روی داده است که باید به معنی واقعی کلمه «انقلاب اسلامی» در زوایای زندگانی و شؤون مختلف حیاتی ما نفوذ کند، و دین بر همه شرایط و زمینه‌ها و زندگانی مردم حاکم گردد که حضرت امام (قدس الله روحه القدوسی) به جان و دل آنرا می‌خواست و بارها آنرا به زبان می‌آورد که ما با داشتن آئینی که رهایی بخش انسانها در دو جهان است به هیچ آئین و فرهنگ دیگری نیاز نداریم؛ درمان همه دردها، و جبران همه کمبودها را باید در پای بندی به اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم) جستجو کنیم و فریب فرهنگهای مموه و بزک یافته غرب و بویژه فرهنگ آمریکائی نخوریم. برای رهایی از فرهنگهای سعادت سوز و شقاوت ساز غرب که ظاهری چون گور کافر، فریبا و زیبا دارد و در درونش مرداری عفن و زینابار و مهلک را ذخیره کرده است باید دست به کار شد، و از آنجا که رهنمودهای الهی به هیچوجه نارسا نیست باید همه مساعی علمی خود را بسیج کنیم تا از درون آئین مقدس اسلام که بحری ذخار است گوهرهای گرانبهای گم گشته و پنهان را استخراج نموده و جاذبه این دین والا و ارجمند و عزیز را در معرض تماشای افکار بخردان قرار دهیم.

این سؤال را یقیناً پاسخی است: آیا نه این است که در سایه التزام به رهنمودهای آئین پرافتخار اسلام دوران بالنده‌ای بر دانشمندان اسلامی این سرزمین گذشت؛ چرا اینهمه پیشرفتهای خیره کننده‌ای که در قرون اولیه اسلام نصیب دانشمندان و جامعه اسلامی شده بود، و میراث فرهنگی و علمی ایندوره‌ها فرهنگ محضر غرب کهن یعنی یونان را جان تازه‌ای داد و آنرا

مجله: شما در تحقیقاتتان از چه روشی بهره می‌گیرید؟  
بنده روش خاصی که مضبوط و درخور انتقال به دینگران باشد در اختیار ندارم. معمولاً به یکی از دو شیوه پای بندم: نخست، موضوعی را که می‌خواهم درباره آن چه از نظر تألیف و چه از لحاظ ترجمه کار کنم انتخاب می‌کنم، و بی‌گدار به آب نمی‌زنم و به هر موضوعی روی نمی‌آورم، و با اصطلاح سبک و سنگین می‌کنم که آیا تألیف و یا ترجمه‌ای که بدان می‌پردازم اولاً مفید است یا خیر، و ثانیاً سعی می‌کنم موضوعی را گزینم که سود آن فراگیرتر و نفع آن عام‌تر باشد. می‌کوشم نحوه ورود و خروج و خطوط کلی آن موضوع را در ذهنم ترسیم کرده و احیاناً یادداشت کنم. که البته ممکن است ضمن کار خطوط ترسیم شده دستخوش دگرگونی شود. در مرحله بعدی از پی منابع مناسب میکاوم و درباره عناوینی که در نظر دارم مصادر لازم را بررسی کرده و یادداشتی اجمالی و اشاری برای آنها بت و ضبط می‌کنم، فی‌المثل راجع به فلان عنوان فلان کتابها در فلان جلد و صفحه‌ها در این مقوله بحث کرده‌اند عنوان و نام مأخذ و جلد و صفحه را می‌نویسم و پس از مطالعه اجمالی منابع مورد نیاز به پیاده کردن طرحی که در ذهن ترسیم کرده، و معماری آن بر روی کاغذ نیز پیاده شده آغاز می‌کنم.

- و یا آنکه طرحی را در اختیار ندارم، بلکه نیاز و ضرورت مرا بر آن می‌دارد راجع به موضوعی که خود انتخاب نکردم، لکن ناگزیرم بر اثر اصرار دیگران در آن موضوع تدریس و یا کار کنم به مطالعه بپردازم. و چون تسلطی در آن موضوع ندارم نمی‌توانم قبل از ورود در آن، خطوط کار را ترسیم نمایم، به همین جهت ناگزیرم کتابی را که مؤلفی خوشنام و متخصص آنرا نگاشته به مطالعه گرفته و از رهگذر آن حدود کار خود را مشخص نموده و خط او را دنبال کرده و از معماری او در تحقیق بهره‌گیرم، و خود رأساً مباحثی ابتکاری را بدون آنکه از او اقتباس کنم مطرح می‌سازم و یا آنکه معضلات آنرا از هم گشوده، و راههای جدیدتری را در آن مباحث گشوده، و عناوینی را از نو ابداع کرده و درباره آنها به تحقیق می‌پردازم که البته شیوه اخیر فرصت بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد و رنج بیشتری را می‌طلبد.



برنمی داشت تا فلک را بکاود؛ بلکه در مشکلات روزمره جهانی خاکی در گروسر به زیر بود. دانشمندان پیشین ما به اسلام و پای بندی به موازین آن می بالیدند، بیرونی ها و فارابی ها و محمد بن زکریاها و ابن سیناها و ده ها و صدها مفاخر علمی ایران اسلامی شأن و عزت خود را در مسلمانی خویش می دانستند. ابن سینا آنگاه در برابر مشکل علمی قرار می گرفت خود می گوید: به جامعه شهر روی می آوردم و دوگانه در برابریگانه می گذاردم و گره از مشکل عملی من گشوده می شد. زمانی که در اندلس ششصد زن حافظ قرآن داشتیم دورانی است که مفاخر علم و ادب و فنون دیگر از درون جامعه آنروز برخاستند که امروز نه تنها ما بلکه جهانیان بدانها می بالند. آیا در زمان معاصر می توان در مجموع جهان اسلام ششصد زن حافظ قرآن کریم را شناسائی کرد؟ قرنها است در دنیای اسلام توجهی درخور نسبت به قرآن که یگانه تکیه گاه مطمئن تعالیم اسلامی است مبذول نمی گردد اگر پوسته هایی از این ره آورد الهی برای بسیاری آشنا و شناخته شده است اما مغز و درون آبخور آن برای اکثر نادیده و مهجور مانده، آبخور و مغزی که می تواند تشنگان سعادت و علاقه مندان به تحقیق را سیراب ساخته و روح گرسنه آنانرا اشباع کند. اگر ما به پیوند خود با قرآن کریم پیوسته تداوم می بخشیدیم و کاوشهای خود را در یافتن رموز و اسرار نیکبختی از درون آن ادامه می دادیم تحقیقاً در هر زمینه ای از علوم غنی می گشتیم، و حتی در صنایع و اطلاعات تکنیکی کمترین نیازی به غرب در ما به چشم نمی خورد، و به جای آنکه دست به سوی آنها دراز کنیم آنان ناگزیر بودند برای اشباع خود در علوم و فنون به سوی ما روی آورده و خویشان را با فرآورده های دانش اسلامی و مسلمین تغذیه کنند، چنانکه از دیرباز چنین کردند؛ و ما هم ناگزیر نبودیم در لابلای مباحث مربوط به علوم انسانی و اسلامی چاشنی های فرهنگی را برای جاذبه بخشیدن به آنها بکار گیریم، چنانکه آنان از پیش در کتب علمی خود بدینسان کار می کردند.

هنوز دیر نشده، امتهای اسلامی با ضربه های هشدار دهنده انقلاب اسلامی ایران بیدار شده و آشکارا احساس می کنند می توانند پیشین پیشینه دار خود را در ظل ارشادات قرآن تجدید کرده و شکوه از دست رفته خود را دوباره در آغوش گیرند. نفوذ

از نو شاداب ساخت، و غرب نورا که توحش آنرا به اضمحلال سوق می داد تغذیه کرد و رنسانس را در آنجا بارور ساخت به رکود دچار آمد؟ آیا مگر نه این بود که ما از آندوره ای که پیوند و خویشاوندی خود با آئین مقدس اسلام سست و یا قطع کردیم انحطاط در تمام شوون حیاتی سراغ ما آمد. در آن دوران که قرآن کریم و تعالیم اسلامی برنامه زندگانی ما بود نه برنامه تشریفاتی پس از مرگها، و این کتاب آسمانی به معنی واقعی کلمه بر ما حاکم بود عصر درخشان زندگانی را به یاد و یادگار داریم، آری در این دوره دین در متن زندگانی ما قرار داشت و در حاشیه تشریفاتی جا خوش نکرده بود. یقیناً علت ترقیات چشمگیر و به یادگار مانده این عصر شکوفا حاکمیت قرآن کریم بر زندگانی مردم این سرزمین و سایر سرزمینهای دیگر اسلامی بود. قرآن کریم برای آن نازل شد تا بشر در سایه تعالیم آن به هیچ رهنمود دیگری در تمام شوون زندگانی نیاز نداشته باشد؛ چرا که فرمود: «ما فرطنا فی الكتاب من شیء»: از بیان هیچ رهنمودی سعادت آفرین و انسان ساز در قرآن کریم فروگذار نکردیم. بنابراین اگر ما به کاوش و تحقیق در خود قرآن برخیزیم همه نیازهایمان در علوم انسانی برآورده است؛ همانگونه که در دوران حفظ پیوند و خویشاوندی با قرآن سراسر حوائج ما برآورده بود، در دورانی که شارلمانی در فرانسه از پی یافتن معلم سرخانه به همه کوی و برزن پاریس به وسیله مأموران خود سر می کشید و به زحمت برای فرزندانش یک ملا مکتبی را شناسائی کرده بود، آری ما در آن زمان در ممالک اسلامی دانشگاه داشتیم، در دوره ای که غرب با اصطلاح تعلیم و تربیت «اجوکیشن» انس برقرار ساخته بود ما کتابهایی تخصصی و مستقل در تعلیم و تربیت داشتیم و «آداب المعلمین» محمد بن سحنون (م ۲۲۶ هـ. ق) و «احیاء النفوس فی صنعة القاء الدروس» در فن تدریس در عصری نگارش شدند که دنیای غرب با اینگونه مباحث اساساً کمترین آشنائی نداشت. زمانی در این مرز و بوم در سایه قرآن و تحریر آن به علم و زدودن هاله های جهل از چهره جان و جهان رصدخانه ای داشتیم که خواجه طوسی و ابولفتح کوشکی و ابوالمظفر اسفزاری و حکیم عمر خیامی و دیگران در علوم فضائی و هیئت و نجوم همکاری می کردند در این زمان فرهنگ در بی فرهنگی و بی دانشی آنچنان رنجور بود که سر به آسمان

قرآن در تاروپود زندگانی مسلمین آن توانمندی را قطعاً داراست که آنانرا از هر چه بیگانه از اسلام است بی نیاز سازد: «ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الارض یرثها عبادی الصالحون».

بنابراین با توجه به این سوابق درخشان و تجربه دیرینه مسلمین می توانند در هر موضوعی از موضوعات علوم انسانی از حاق تعالیم اسلامی و قرآنی آثاری را پردازند که چهره موه غریب را افشا کرده و سیمای دلنواز قرآن و آئین اسلام ارائه کنند.

علیهذا سزا است با وقتی کافی و کوششی خستگی ناپذیر در زمینه های مختلف علوم انسانی آثاری را عرضه کنیم که بتواند به عنوان نمونه در تعلیم و تربیت و جامعه شناسی و روانشناسی و سایر علوم رقابت کرده و بهاء و درخشش فریبی فرهنگی بیگانه از اسلام را غیر مطمئن و ناپایدار و بی مغز جلوه داده و آنها را تحت الشعاع قرار دهد. و به یقین طبق وعده الهی در سایه کوششهای امتهای اسلامی چنین کاری امکان پذیر است. من مطمئنم اگر دنباله تحقیقات غزالی را در روانشناسی تعقیب می کردیم به هیچوجه روانشناسی غرب برای ما رونق و بهائی نداشت. و بدینسان اگر در طب و شیمی و... اگر کار این سینا و رازی و امثال آنها را پی می گرفتیم.



مجله: چه بخشهایی از علوم قرآنی را بیش از بخشهای دیگر نیازمند تحقیق می دانید؟

- پاره ای از بخشهای علوم قرآنی فی نفسه در نوبت نخستین از نظر نیاز به تحقیق قرار دارند و:

- پاره ای دیگر به خاطر مسائل روز درخور تحقیق و پژوهشی عمیق تر از آنچه انجام گرفت می باشند.

□ اما در مورد بخشهای مربوط به دسته اول باید یاد آورد که برخی از مطالب مربوط به علوم قرآنی در طول تاریخ اسلام

مغفول عنه واقع شده و توجه کمتری در باره آن مبذول شده است. باید دید مسأله نظم قرآن - که باید اعجاز این کتاب آسمانی را از نظر تعبیر و محتوی در آن جستجو کرد - تا چه حدی مورد تحقیق قرار گیرد. آیا این نظم و سازمان به تک آیه ها محدود است و یا به آیات یک سوره و یا تمام سوره ها؟ با توجه به اینکه از صدر اسلام تا کنون مصحفی بدست نیامده که از نظر ترتیب آیه ها و نیز ترتیب سوره ها برخلاف ترتیب قرآن موجود باشد و قرآنی روائی و تاریخی در اختیار ما است که قرآن با همین ترتیب در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) جمع آوری شده و آنحضرت به همین ترتیب اشاراتی دارد. آیا سرو رازی در این نظم و سازمان وجود دارد که طبق فتوای اکثر قریب به تمام فقهاء نباید در قرائت آیات سوره های قرآن در نماز از ترتیب موجود تخلف کرد؟ آیا مرزبندی سوره ها به ما هشدار نمی دهد که هر سوره چهره ای است خاص با عناصری ویژه که دست به دست هم داده تا پیام و هدف واحدی را به ما اعلام کند و در زمینه خاصی کار ساز باشد؟ تفکیک سوره ها از یکدیگر و استقلال آنها به ما می گوید که قطعاً میان آیات آنها تناسب و تناسبی ناگستنی وجود دارد که اگر فی المثل در نماز یک آیه را از میان مجموع ۲۸۶ آیه سوره بقره بردارند این نماز مرده و بیجان و باطل است و نمی تواند کار مفیدی تلقی گردد؟

پاسخ گفتن به این چرا؟ فرصت طولانی و نیروهای کافی انسانی را برای تحقق در تناسب آیات می طلبد که باید سالها در باره آن به کاوش نشست، و شاید با مطالعه مستمر و عمیق در این زمین

سر این سخن را دریابیم که فرمود: «هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق». در این صورت آنگاه که ما سخن خدا را تلاوت می کنیم قرآن نیز با ما هم سخن گشته و با آن همچنان مأنوس شویم که «لایسمعه الأسماع» و «ان له لحلاوة و ان علیها لطلاوة». هر سوره یک واحدی است که به اصطلاح دارای سیستم و تشکیلات ممتاز و جداگانه ای است و پیام خاص و ویژه به خود را به ما می فهماند و وظیفه مخصوصی را با نظم و سازمان دقیق خود - که هر عنصری از آن در جای مناسبش قرار گرفته - ایفاء می کند.

به نظر بنده تحقیق در این زمینه از بخشهایی است که

فی نفسہ در نوبت اولی و اولی قرار دارد، تا شاید جرقه هائی از درون اینگونه کاوش و پژوهش برخیزد، و هاله های ابهام را از افکار پریشان امت اسلامی در تفسیر قرآن به یکسونهد، و چهره دلچسب قرآن کریم را در پرتو خود نمایاند.

از علوم قرآنی که گذشته از مسائل روز شایسته تحقیق است روشنگری این حقیقت است که مبنای صحیح و راه گشای حق در تفسیر قرآن چه باید باشد و چگونه روشی را می باید در گشودن پرده از چهره مفاهیم و عبارات قرآن گشود، و از چه مکتبی در تفسیر آن پیروی کرد، باید اصل و مبنی و روش و مکتب تفسیر قرآن را نخست از هم باز شناخته، و آنچه بر حق است و راه گشا به سوی حق می باشد مورد پیروی قرار گیرد. به سخن دیگر: تحقیقی در مبنای و روشها و مکاتب تفسیری به گونه ای شایسته انجام گیرد که وظیفه مفسران در لابلای آن مشخص شود؛ و چون در این زمینه آثار غنی و پاسخگو و جامع وجود ندارد بسیار سزا است در باره آن اهتمامی فزونتر از پیش مبذول گردد.

و نیز علوم دیگری راجع به قرآن از اهمیت و اولویت ذاتی برخوردارند که بسط مقال در باره آنها در این مجال نمی گنجد. □ اما آندسته از علوم قرآنی که جریان روز، تحقیق در باره آنها را تا سرحد ضرورت پیش برده است مسأله انتساب تحریف قرآن به مکتب شیعه می باشد که تهمتی ناروا است. و برای مخدوش ساختن چهره تشیع تاکنون ده ها کتاب و رساله در نسبت تحریف قرآن به شیعه نوشته شده که باید جانانه به دفاع از حریم مکتب اهل بیت (علیهم السلام) برخیزیم، و پرمایه تر از آنچه تا کنون در ستردن لکه این تهمت از دامن تشیع نوشته شده است، آثاری را برای مردمی دیگر به زبانهای زنده بنویسیم تا همه بدانند تهمتی بی جا و بی اساس است. در میان اوساط مردم در ممالک اسلامی این نظریه را به کرسی نشاندند که پیروان مکتب تشیع قرآن موجود را مخدوش دانسته و به جای آن کتاب دیگری را تلاوت می کنند. به سال ۱۳۵۳ هـ ش در یکی از کشورهای به اصطلاح اسلامی به سر می بردم در خلال گفتگویی با یکی از طلاب حوزه علمیه آنجا آیاتی از قرآن را تلاوت می کردم که او نیز در لابلای سخنش آیاتی را می خواند که احیاناً لغزشهایی در آن به گوش می خورد و به او لغزشش را یاد آور می شدم. به من می گفت مگر شما قرآن می خوانید؟

پاسخ دادم تذکر اشتباهات شما در قرائت قرآن از سوی من، گویای آن است که ما شیعه قرآن را تلاوت می کنیم. به من یاد آور شد می گویند شما به جای قرآن مصحف فاطمه [سلام الله علیها] را می خوانید؟! پاسخ دادم اساساً ما به هیچوجه از آنچه در این مصحف آمده است اطلاعی در دست نداریم و چنین مصحفی در اختیار هیچیک از شیعیان قرار ندارد تا چه رسد به آنکه آنرا به جای قرآن بخوانند.

این جریان و جریاناتی از این قبیل و نیز کتابهایی که مزدوران استعمار برای تفرقه امت اسلامی در وارد ساختن چنین تهمتی به شیعه ساخته و پرداخته اند ضرورت قیام در برابر آنرا به ما خاطر نشان می سازد که در مسأله اثبات عدم تحریف قرآن از دیدگاه شیعه گامهای استوارتر و بلندتری برداریم.

ضروری است با استناد به مصادر شیعی - که به یقین غنی است - در باره هر یک از علوم قرآنی کتابهای مستقل و کاملاً منطقی و مستند تدوین گردد تا در زمینه آنها هیچ نیازی به مآخذ دیگر نباشد مگر آن مواردی که ضرورت دارد اعتراف مخالفان مکتب تشیع، می باید در آنها خاطر نشان گردد.

پایان مقال را با درخواست مقامی متعالی برای امام عزیز و بزرگوار (طیب الله رسمه) در پیشگاه پروردگار، و دعا به رهبر دلسوز و خردمند و پارسایمان در تحقق بخشیدن منویات حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) و طول عمر و عزت و توفیق برای چنان رهبری بسیار عزیز و ادامه دهنده خط امام (اعلی الله مقامه الشریف) و درخواست کامیابی برای امت اسلامی ایران در پیشبرد علم و دانش، و دست یافتن به خود کفائی در هر شأنی از شئون به پایان می برم، و امیدوارم این ملت ایثارگر در آئینه نزدیکی چون گذشته دور راهبری جهان را در تحقیقات علمی به دست گرفته و به مجد و عظمتی درخور فرهنگ تشیع دست یابد

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعزبها الاسلام واهله  
والسلام علينا وعليكم وعلى جميع عباده الصالحين.

